



اختتامیه پنجمین جشنواره نشریات دانشجویی

نگاهی به معضل عدم حضور دانشجویان در کلاس‌های درس یکی بود، یکی نبود

پس مشکل تکراری بودن دانشگاه نیست مشکل در خود دانشجو است که باید برای رهایی از بی انگیزگی خودش، فکری بکند.

بیکاری، بهانه ای برای تنبلی

گروهی از دانشجویان چون از پیدا کردن شغل متناسب با رشته تحصیلی شان ناامید می شوند ظرف انگیزه شان تهی می شود. مرتضی دانشجوی سال سوم ریاضی کاربردی است. انگار دل پری دارد او می گوید روزی صد بار از خودم می پرسم چرا به دانشگاه آمدم. مرتضی آهی از ته دل می کشد و می گوید حسرت روزهایی را می خورم که در دانشگاه از دست می دهم اگر به جای ادامه تحصیل به دنبال کار و کاسبی می رفتم خیلی جلوتر بودم حالا نه راه پس دارم نه راه پیش.

مشکل بیکاری، مشکل که چه عرض کنم بهانه بیکاری این روزها اولین و در دسترس ترین بهانه ای است که بسیاری از دانشجویان به عنوان علت بی انگیزگی خود به زبان می آورند. در حقیقت آنها برای توجیه تنبلی خود چهار چشمی زل می زنند به نیمه خالی لیوان کار و به تنبلی ادامه می دهند.

این روزها بی انگیزه بودن دانشجویان را از چهره اساتید هم می توان خواند به قول معروف طراوت چمن از روی باغبان پیداست (!)

نگاه دانشجویان به هر طرف می رود مگر به طرف تخته و استاد. یا به گوشی موبایل خیره اند یا فکرهایشان را با خطوط مبهم روی دسته صندلی نقاشی می کنند یا به ساعت نگاه می کنند تا کلاس تمام شود و به سرعت نور از شکنجه گاهشان فرار کنند یا...

تصور غلط از دانشگاه، علت سرخوردگی

با یک نگاه می توانی به سردی و بی انگیزه بودن دانشجویان پی ببری. پای درد دلشان که می نشینی یکی می گوید دل خوش سیری چند؟ من فقط محض رضای پدر و مادرم به دانشگاه آمدم. همه این بی انگیزگی ها ناشی از تصویری است که دانشجویان از دانشگاه داشته اند و این تصور چیزی بود غیر از آنچه اکنون می بینید و همین آنها را فرسنگ ها از هدف اصلی که همان کسب دانش است دور می کند و به هزاران کاری که در هر محیط دیگری غیر از دانشگاه هم می شود انجام داد مشغول.

از دانشگاه چه می خواهند؟

حالا به کسانی فکر می کنی که در حسرت رسیدن به این صندلی ها به سر می برند و دانشگاه کعبه آمالشان شده است. به هزار کلاس و کتاب و جزوه و دارو و درمان و حتی تسلیم و دعا متوسل شده اند بلکه گره از کارشان باز شود و وارد دانشگاه شوند.

هیچ راهی را نرفته باقی نمی گذارند. از هزینه های نجومی کلاس های کنکور بگیر تا نذر و نیاز و... از خودت می پرسی چند نفر از میان این داوطلبان می دانند از دانشگاه چه می خواهند و چه تعداد از آن ها بعد از قبولی به گروه بی انگیزه ها و سرخورده ها می پیوندند و طوق لعنت را به گردن خود می اندازند که چرا به دانشگاه آمدند؟



حذف واحد رهایی یابند.

آخر ترم در اتاق زیرکس جای سوزن انداختن نیست، جزوه ها را کپی می کنند. شب امتحان بیدار می ماندند و آخر کار هم یا با معجزه نمره ای می گیرند یا نمره نمی گیرند و دست به دامان اساتید می شوند و ترم بعد باز همان آتش است و همان کاسه.

کلاس، کتاب، امتحان

ایمان دانشجوی سال دوم مهندسی شیمی است. او می گوید قبل از ورود به دانشگاه، در عالم خیال از دانشگاه سرزمین موعودی ساخته بودم اما حال می بینم همه چیز خلاصه می شود در سه کلمه: کلاس، کتاب و امتحان.

آقدر درس ها زیاد است که وقتی برای کار دیگری باقی نمی ماند و همین باعث سرخوردگی بسیاری از دانشجویان می شود. حکایت ایمان حکایت همان فردی است که به جنگل می رود و می گوید شاخ و برگ درختان مانع دیدن جنگل است. به ضریب هوشی این دانشجویان شک می کنی. فقط کافی بود قبل از ورود به دانشگاه، پنج دقیقه به کلمه دانشگاه فکر کنند بی شک همان سه کلمه کلاس، کتاب و امتحان به ذهنشان می رسید و نه چیز دیگر. ایمان می گوید آقدر همه چیز رنگ تکرار به خود گرفته که صبح ها رغبت نمی کنم به دانشگاه بروم هیچ چیز عوض نمی شود هیچ اتفاق تازه ای نمی افتد همه چیز شده درس و فرمول و قاعده و تعریف و...

دکتر ماجدی در این خصوص معتقد است دانشگاه برای افراد درس خوان و با انگیزه فقط کلاس، کتاب و امتحان نیست این جور حرفها بهانه ای برای توجیه تنبلی و ناتوانی دانشجویان بی انگیزه است. وی می گوید: تمام مدیران و مسئولان فعلی و قبلی تمام جوامع از پای همین کلاسها و دانشگاهها پله های ترقی را طی کرده اند و برای خود کسی شده اند و اغلب نوابغ و دانشمندان هم از کلاسهای درس به آن درجه از موفقیت رسیده اند.

یکی بود، یکی نبود. یکی نبود. این بهترین وضعیت دفتر حضور و غیاب کلاس های دانشگاه است. تازه در برخی کلاس ها روز به روز اوضاع وخیم تر می شود و تبدیل به یکی بود دو تا نبود، یکی بود سه تا نبود یا حتی بدتر از این می شود.

دانشجوها دیگر دانشجو نیستند. آن تعداد دانشجویان حاضر در کلاس هم با دیدن غیبت بیش از حد دوستانشان در سر وقت رسیدن به کلاس های درس دچار تردید و دودلی می شوند و شاید فکر کنند، نکند کار درست دانشجویان غایب می کنند، هم به کار و زندگی شان می رسند و هم بدون شرکت در کلاس مدرکی دست و پا می کنند.

انگار نه انگار اینها همان دانشجویان با انگیزه و پر شور و حرارت روزهای اول هستند حالا دیگر در برخی از دانشجویان نه از آن شور و حرارت خبری است و نه از کلاس های شلوغ. در سالن مطالعه به جز آن تعداد دانشجویان همیشگی پرنده پر نمی زند. سایرین هرکس به کاری مشغول است یکی در راهرو نشسته و چای می خورد، یکی دیگر در فکر فرو رفته و....

دکتر ماجدی استاد دانشگاه در مورد عدم انگیزه این گونه از دانشجویان معتقد است این معضل در تمام دانشگاه ها و شاید بتوان گفت در بسیاری از کشورها وجود دارد و مختص ایران نیست معمولاً در هر دانشگاهی تعدادی وجود دارند که بر حسب اتفاق پایه علل غیر از انگیزه دانش آموزی به دانشگاه راه پیدا کرده اند و طبیعی هم است چون انگیزه کافی ندارند، یاد کلاس حاضر نشوند و یا به دنبال نمره غیر از راه درس خواندن باشند.

سعید سباهوشی دانشجوی رشته ارتباطات دانشگاه علامه طباطبایی می گوید: دانشجویانی که سرکلاسهای درس حاضر نمی شوند احساس علف های هرزی را دارند که در میان گندمزار روئیده اند. انگار دل و دماغ سرکلاس آمدن را ندارند. انگار از حرف های استاد خسته شده اند، انگار اصلاً قرار نبود به دانشگاه بیایند تا درس بخوانند، انگار...

اگر غیبت از حد بگذرد

گاهی به هزار منت به دانشگاه می آیند اما به نیمکت های راهرو می چسبند و هر چه با خودشان کلنجار می روند نمی توانند دل از نیمکت بکنند و به کلاس بروند. وقتی غیبت ها از حد گذشت به هزار و یک بهانه به قول خودشان مصلحتی متوسل می شوند یا یکی از نزدیکان را مفتخر به توفیق اجباری مرگ می کنند یا از زیر سنگ هم شده یک گواهی جعلی پزشکی پیدا می کنند و سر و ته قضیه را هم می آورند.

گاهی هم می بینی ده دقیقه قبل از پایان کلاس، در باز می شود و دانشجویی سلانه سلانه وارد کلاس می شود. از چشم های پف کرده اش می فهمی نیمی از خوابش را در مسیر دانشگاه دیده، اینها فقط می آیند که دینشان را نسبت به دفتر حضور و غیاب ادا کنند تا نقش چهره شان از لوح ضمیر اساتید پاک نشود و از مهلکه